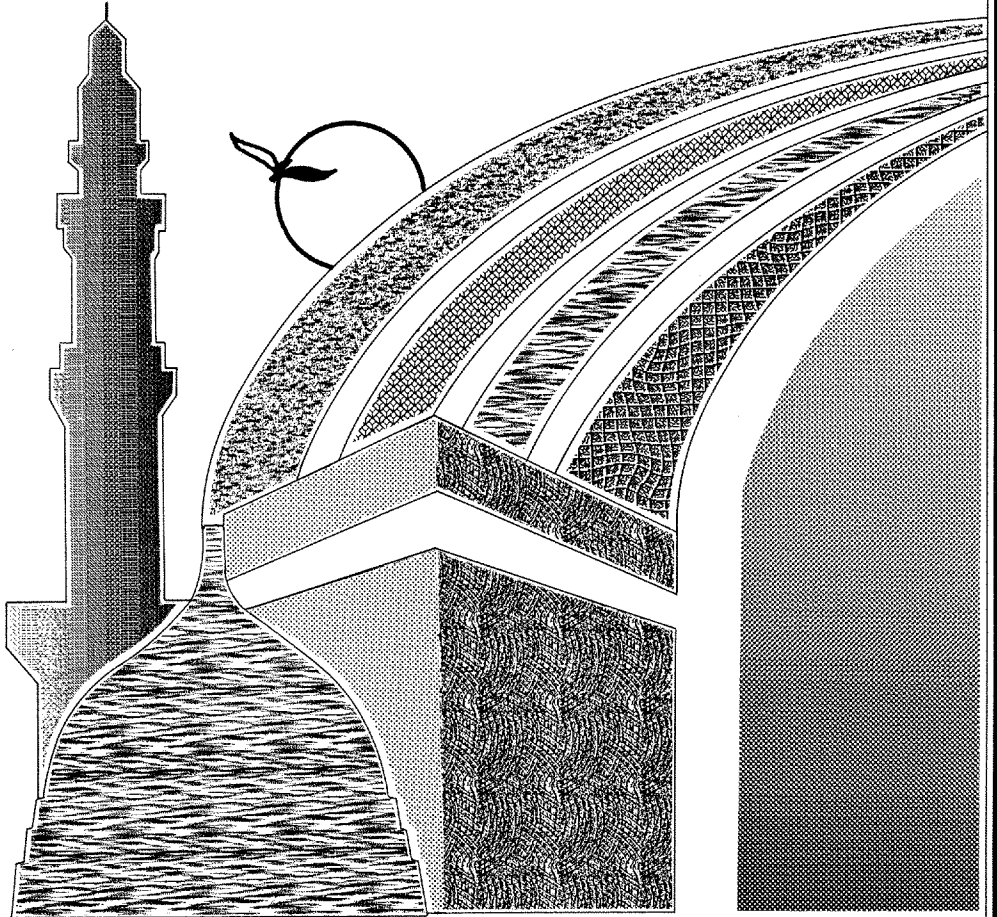


# اماکن و آثار



# موقعیت اقتصادی

مدینه

## در دوره جاهلی



غلامحسن محرمی

مدینه به جهت قرار گرفتن در موقعیت جغرافیایی خاص و داشتن مناطق قابل کشت و زرع، محل زراعت بوده و به کشاورزی و باغداری شهرت داشته است. این شهر همچنین به خاطر واقع شدن در سر راه کاروانهای تجاری شمال و جنوب؛ شام، یمن و مکه، از نوعی تجارت بهره‌مند بوده و نیز مردم آن به داد و ستد در خود شهر می‌پرداختند و بازار خرده‌فروشی در آن پر رونق بود و از طرفی به اقتضای شهرنشینی، نیاز به صنعت داشته و از این نعمت برخوردار بوده‌اند. در نتیجه صنعتگرانی در آن می‌زیستند و به صنایع مختلف می‌پرداختند. و اینک به وضعیت اقتصادی شهر پیامبر از ابعاد مختلف می‌پردازیم:

موقعیتی بود که مدینه داشت و اهلس را از پیمودن راههای دور و تحمل سفرهای دراز بی‌نیاز می‌کرد. آب وادیها و حزه‌های بسیاری در آن می‌ریخت و از آن برای زراعت استفاده می‌کردند. و همین وادیها، جاهای مناسبی بود برای کشت و زرع. همچنین آب آنها موجب می‌شد تا آب

### ۱- کشاورزی

اقتصاد مدینه، به خلاف مکه که اقتصادش بر تجارت تکیه داشت، به زراعت و کشاورزی وابسته بود و تقریباً در منطقه‌ای سرسبز قرار داشت. این به جهت



## الف - خرما

بیشترین محصول مدینه را خرما تشکیل می‌داد و زمینش برای این محصول بسیار مناسب بود. حتی گفته‌اند: نشای نخل بعد از گذشت یکسال از کاشت آن در مدینه ثمر می‌داد. خرما ارزش زیادی نزد اهل مدینه داشت؛ به حدی که جای پول را در معاملات می‌گرفت. بیشتر غذای آنان خرما بود. روی آن معامله می‌کردند. دست مزدها را با آن پرداخت می‌نمودند. قرضه‌ایشان را با آن ادا می‌کردند.

و نیز از نخل استفاده‌های زیادی می‌بردند؛ یعنی از شاخ و برگهای آن برای سقف خانه و از تنه آن به عنوان ستون استفاده می‌کردند. شاخه‌های خشکیده‌اش را برای هیزم بکار می‌بردند و دانه‌های خرما را آسیاب می‌کردند و به شتران می‌دادند.

رسول خدا ﷺ فرمود:

«خَيْرُ الْمَالِ سِكَّتُ مَأْبُورَةٌ وَمُهْرَةٌ  
مَأْمُورَةٌ».

«بهترین ثروتها ردیف نخلی است که اصلاح شده باشد و اسب ماده‌ای است که زیاد بچه به دنیا آورد.»

خرمای مدینه انواع گوناگون داشت، بعضی مرغوب بود و بعضی غیر مرغوب، مشهورترین انواع آن خرمای «صیحانی»،

زیرزمینی نزدیک به سطح زمین بالا بیاید و با اندکی کندن بشود به آن رسید. کثرت چاهها در این منطقه دلیل این مطلب بود. آیات بسیاری از قرآن کریم به باغهای نخل و انگور از مزرعه‌های حبوبات و سایر مزارع مدینه اشاره دارد.<sup>۱</sup> و همین امر نشان می‌دهد که اهل این دیار بهره‌های بسیار از زراعت داشته و کشاورزی کار عمده آنان بوده است. بیشترین زراعت اهل مدینه در زمان جاهلیت، منحصر به داخل شهر بوده و هر گروه و قبیله‌ای خانه‌هایشان را در کنار مزارع خود بنا کرده بودند. غالباً اطراف مزارع دیوار کشی شده و داخل مزارع چاههایی برای آبیاری داشتند و از وادیهای اطراف بیشتر به عنوان چراگاه و شکارگاه استفاده می‌کردند.<sup>۲</sup>

از ثروتمندان انصار، ابوطلحه انصاری بیشترین باغ و نخل را در میان انصار دارا بود. باغی مقابل مسجد پیامبر ﷺ داشت و در آن چاهی بود به نام «حاء» که رسول خدا ﷺ وارد آن می‌شد و از آب گوارای آن می‌نوشید که در نهایت با صلاح‌دید پیامبر ﷺ ابوطلحه آن باغ را به نزدیکانش بخشید.<sup>۳</sup>

کشاورزی مدینه منحصر در چند محصول بود که مهمترین آنها عبارت بودند از:

وادیهایی بود که در فصول باران جمع شده و به سوی پایین سرازیر می‌گشت. کشاورزان این آبها را به حوضها و برکه‌هایی که بیشتر آماده شده بود، هدایت می‌کردند و از آن برای آبیاری استفاده می‌نمودند.

رسول خدا ﷺ بگونه‌ای آب را میان کشاورزان تقسیم می‌کرد، که صاحبان زمینهای بالا بعد از رسیدن به حدی جلو آب را رها می‌کردند تا پایینی‌ها هم استفاده کنند. نوع آبیاری وادی مهزور، مدنیب و بطحان بدینگونه بود و وادی مهزور به قبیله بنی قریظه تعلق داشت. هنگامی که باران زیاد می‌بارید، سیل این وادی، مدینه را تهدید می‌کرد تا این که در زمان خلافت عثمان جلوی آن سد ساختند.<sup>۷</sup>

### چاههای مدینه

باران در مدینه زیاد می‌بارید و در وادیه‌ها روان می‌گشت و آب زیرزمینی در شهر نزدیک به سطح زمین بود. به این خاطر چاههای زیادی برای آبیاری و شرب، حفر شده بود. از آب چاهها به وسیله «نواضح»<sup>۸</sup> استفاده می‌کردند و گاهی آب به فروش می‌رسید.<sup>۹</sup> البته چاههایی در داخل خانه‌ها بود که فقط برای آشامیدن از آنها

«عذق زید»، «عجوه» و «صرفان» است و بعضی از نویسندگان تا صد و سیزده نوع خرما برای آن شمرده‌اند.<sup>۴</sup>

مردم مدینه نخل را به صورت منظم و ردیف شده می‌کاشتند که از کنار هر ردیف، جوی آبی می‌گذشت و در مواقع معین، آب را در جویها جاری می‌ساختند. به این ردیفها «سکه» می‌گفتند، چنانکه در حدیث فوق‌الذکر گذشت.<sup>۵</sup>

### ب - جو

محصول مهم دیگر در مدینه جو بود. آن را گاهی در مزارع خالی و گاهی در باغها و زیر درختان نخل می‌کاشتند. مقدار آن تقریباً به یک چهارم محصول خرما می‌رسید و بر خلاف خرما که غالباً بیش از نیاز مردم بود، محصول جو نیاز اهل شهر را کفایت نمی‌کرد و مجبور بودند مقداری از خارج وارد کنند.

در کنار این دو محصول مهم، محصولات دیگری از قبیل گندم، مویز و انواع میوه‌های دیگر از جمله انار، موز، لیمو و خربزه در مدینه کاشته می‌شد، چنانکه سبزیجاتی چون لوبیا، پیاز و سیر نیز به عمل می‌آوردند.<sup>۶</sup>

آبیاری در بعضی مناطق با آب



پیش از هجرت چندان خوب نبود و محصولاتشان آنان را کفایت نمی‌کرد، بطوری که مجبور بودند بقیه‌نیازمندیهای خود را از مناطق دیگری مانند شام وارد کنند. بهترین و پربارترین زمینها در دست ساکنان «عوالی» مدینه، که بیشتر از یهودیها بودند، قرار داشت<sup>۱۳</sup>. به این جهت ثروتمندان، بویژه ثروتمندان یهود از این وضع سوء استفاده می‌کردند و به فقیران و صاحبان زمینهای اندک، قرض می‌دادند و در مقابل رهن می‌گرفتند و آنان مجبور می‌شدند خرما و انگور خود را روی درخت و محصول جو و گندمشان را قبل از رسیدن بفروشند. بنابراین فاصله فقیر و غنی زیادتر می‌شد و ثروتمندان ثروتمندتر و فقرا فقیرتر می‌شدند و گاهی صاحب زمین کم مجبور می‌شد در مقابل بدهی خود از زمینش دست بردارد و آن را به طلبکارش واگذار نماید. این مسائل باعث حقد و کینه میان مردم می‌شد. هر طرف می‌کوشید که اراضی زراعی را تملک کند. و گاهی به درگیری و قطع درختان و خراب کردن مزرعه‌ها منجر می‌شد و سرانجام سبب می‌شد که ضربه اقتصادی به مدینه وارد شود. بدین جهت وقتی که مهاجران به مدینه آمدند و در خانه‌های انصار سکنی گزیدند و مخارجشان

استفاده می‌شد. نام بعضی از چاههای مدینه از این قرار است:

اریس، جاسوم، اعواف، اناء، انس، اهاب، بسه، بضاعه، حاء، حلوه، ذرع، رومه، سقیاء، عهن، ابی‌عنبه، غرس، قراضه، قریصه و یسره<sup>۱۰</sup>.

معیشت و گذران اکثر اهل مدینه با کشاورزی بود. بعضی از آنان زمین داشتند و بعضی دیگر بدون زمین بودند. آنها که زمین داشتند هر قدر می‌توانستند خود می‌کاشتند و اگر زمینشان زیاد بود مقداری هم به صورت اجاره یا مزارعه در اختیار کسانی که زمین نداشتند قرار می‌دادند. مقدار اجاره زمین، با مرغوب و نامرغوب بودن زمین فرق می‌کرد.<sup>۱۱</sup>

مالکان در کشت و زرع زمین، بیشتر اوقات از وجود غلامان و بردگانی بهره می‌بردند که از عراق و شام آورده شده و توسط آنان خریداری می‌شدند<sup>۱۲</sup>. به این جهت نام بعضی از محصولات کشاورزی مانند «خریزه» را از آنها گرفتند. در حالی که به خریزه در مکه «بطیخ» گفته می‌شد.

### کشاورزی بعد از هجرت

با این که مدینه شهر کشاورزی بود، لیکن وضع زراعت مردم آن بویژه انصار،

برداشت می‌نمودند. اگر فتوحات اسلامی نبود، که باعث شد تا مهاجران و انصار به ممالک فتح شده جلب شوند، یثرب یکپارچه باغ و بستان و مزرعه می‌گشت و حتی می‌توانست نیاز غذایی مناطق دیگر را هم تأمین کند.

اصحاب پیامبر ﷺ در بیرون از مدینه به کشاورزی و زراعت پرداختند؛ به ویژه در وادی عقیق که مکانی پرآب و سرسبز بود و از انتهای منطقه نقیع شروع می‌شد و آب کوه‌های جمّوات و حرّه بر آن می‌ریخت و آب آن را تشکیل می‌داد. در این محل، اصحاب چاه‌های زیاد می‌کنند و باغها و نخلستانها به وجود آوردند و نخلهای آن از بهترین نخل‌های مدینه بود و در مورد صافی هوا و گوارایی آب و سرسبزی آنجا اشعار فراوانی گفته شده است. در زمان عثمان بعضی از اشراف مانند سعید بن زید، سعد بن ابی وقاص، ابوهیریه و سعید بن عاص برای خود در آنجا قصرها ساختند که بیشتر وقت خویش را در آن صرف می‌کردند.<sup>۱۴</sup> این وادی سه بخش بود: «صغیر»، «کبیر» و «اکبر» که قسمت اکبر آن در دست علیؑ بوده است و در آن چاه‌هایی حفر نموده بودند که در جای مسجد شجره کنونی قرار داشته و معروف به «مسجد

بر آنان تحمیل شد، در فشار قرار گرفتند. در حالی که تعداد مهاجران از صد خانوار تجاوز نمی‌کرد تا اینکه به صورت مزارعه در مزارع انصار مشغول به کار شدند.<sup>۱۴</sup>

این وضع به خاطر اختلافات و منازعاتی بود که سالیان متمادی میان انصار وجود داشت و امنیت و آسایش را از آنها ربوده و از پرداختن به زراعت بازداشته بود و تنها در داخل شهر در کنار خانه‌های خود کشاورزی می‌کردند و به خاطر عدم امنیت، مایل به زراعت در خارج شهر نبودند. ولی یهودیها به عکس آنان از موقعیت‌ها خوب استفاده کرده، ثروتمند شده بودند و با بهره‌برداری بالا به انصار قرض می‌دادند و هنگامی که مزارع آنها نصیب مسلمانان شد وضعیتشان بهبود یافت.

بعد از این که رسول خدا ﷺ از مکه به مدینه هجرت نمود، کشاورزی در این شهر رونق گرفت و به خاطر وجود آب وسعت پیدا کرد و در اطراف آن باغ‌های زیادی ایجاد شد بطوری که شهر در محاصره باغها و درختان قرار گرفت<sup>۱۵</sup> و وادیهای آن آباد شدند. بعضی از مهاجران هم به کشاورزی روی آوردند و چاه‌هایی برای خود کردند و باغها به وجود آوردند و بر اطراف آن دیوار ساختند و محصولات قابل ملاحظه‌ای



آبیاری» یا «آبار علی» بوده است.<sup>۱۷</sup> در منطقه «جرف» نیز صحابه مزارعی به وجود آورده بودند. عمر بن خطاب و عبدالرحمن بن عوف در آنجا مزرعه داشتند و عبدالرحمن با بیست شتر مزرعه خود را با آب چاه آبیاری می‌کرد. در قسمت شرقی هم مزارعی وجود داشت و از آبهایی که از حزه سرازیر می‌شد، آبیاری می‌گشت. زبیر بن عوام در این ناحیه مزرعه‌ای داشت و بر سر آب با مردی از انصار اختلاف پیدا کرد و پیامبر ﷺ میانشان قضاوت نمود.<sup>۱۸</sup> طلحة بن عبید در وادی قنات مزرعه گندم به وجود آورده بود و با بیست شتر از آب چاه، آن را آبیاری می‌کرد.<sup>۱۹</sup> این شکوفایی و گسترش زراعت در مدینه، در اثر تشویق رسول خدا ﷺ به کشاورزی و زراعت بود تا مسلمانان به خودکفایی برسند و نیازمند دیگران نباشند. مهاجران بعد از رسیدن به مدینه در مزارع و باغات انصار شروع به کار کردند و به آنها اجاره پرداخت نمودند.<sup>۲۰</sup> هر کس زمینی از زمینهای موات را آباد می‌کرد از آن او می‌شد. از طرفی دیگر، پیامبر ﷺ زمینهای موات و زمینهای فتح شده و مناطقی را که انصار به آن حضرت می‌بخشیدند به صورت

اقطاع<sup>۲۱</sup> در اختیار مهاجران قرار می‌داد؛ از جمله ابوبکر، عمر، زبیر و عمار یاسر از اقطاع پیامبر برخوردار شدند و پیامبر ﷺ چهار قطعه زمین: الفقیرین، بئر قیس و شجره را به علی ﷺ اقطاع دادند. همچنین آن حضرت به بزرگان بعضی از قبائل؛ مانند زید الخیل، مجاعة بن مرارة بن سلمی از اهل یمامه و مشمرج بن خالد السعدی زمینهایی را به صورت اقطاع واگذار کردند. غالباً زمینهایی را که پیامبر اقطاع می‌داد زمینهای موات بودند<sup>۲۲</sup> و رسول خدا ﷺ در مناطقی چون وادی عقیق، عوالی و حزه شرقی به اکثر مهاجران اقطاع داده و زمین بخشیده بودند. بعد از کوچ دادن بنی‌نضیر، زمینها و باغات آنجا چون بدون جنگ فتح شده بود، خالصه پیامبر گردید و آن حضرت نیز آن را میان مهاجران و دو نفر از انصار تقسیم کرد، مهاجران در مناطقی چون «غابه» هم دارای زمین شدند و درختان آن را قطع کردند و زمینش را اصلاح نمودند و نخل و گندم کاشتند.<sup>۲۳</sup>

## ۲- تجارت

گرچه در اخبار مربوط به جاهلیت، اهل مدینه بیشتر به عنوان کشاورز و زارع

این شکوفایی و گسترش زراعت در مدینه، در اثر تشویق رسول خدا ﷺ به کشاورزی و زراعت بود تا مسلمانان به خودکفایی برسند و نیازمند دیگران نباشند. مهاجران بعد از رسیدن به مدینه در مزارع و باغات انصار شروع به کار کردند و به آنها اجاره پرداخت نمودند.<sup>۲۰</sup> هر کس زمینی از زمینهای موات را آباد می‌کرد از آن او می‌شد. از طرفی دیگر، پیامبر ﷺ زمینهای موات و زمینهای فتح شده و مناطقی را که انصار به آن حضرت می‌بخشیدند به صورت

این شکوفایی و گسترش زراعت در مدینه، در اثر تشویق رسول خدا ﷺ به کشاورزی و زراعت بود تا مسلمانان به خودکفایی برسند و نیازمند دیگران نباشند. مهاجران بعد از رسیدن به مدینه در مزارع و باغات انصار شروع به کار کردند و به آنها اجاره پرداخت نمودند.<sup>۲۰</sup> هر کس زمینی از زمینهای موات را آباد می‌کرد از آن او می‌شد. از طرفی دیگر، پیامبر ﷺ زمینهای موات و زمینهای فتح شده و مناطقی را که انصار به آن حضرت می‌بخشیدند به صورت

شناخته می‌شوند ولی با بررسی روایات، می‌توان به این نتیجه رسید که تجارت هم کم و بیش میان آنها رواج داشته و بعضی از اهالی این شهر با یمن و شام به تجارت می‌پرداختند و ثروت زیادی از این راه به چنگ آورده بودند، حتی پول به ربا می‌دادند؛ از جمله اصیحة بن جلاح رییس قبیله اوس، یکی از ثروتمندان مدینه بود و پول به ربا می‌داد و مالک دو برج<sup>۲۴</sup> و صد شتر بود. سعد بن عباد از ثروتمندان مدینه، در سخاوت و بخشش، شهرت زیادی داشت و در یاری رسول خدا ﷺ کوتاهی نمی‌کرد. در مدینه بیشتر تجارت به صورت داخلی و خرده‌فروشی بود. اهالی آن به علت اشتغال به کشاورزی چندان رغبتی به تجارت نشان نمی‌دادند. چون مدینه سر راه قرار گرفته بود، اهالی تنها برای رفع نیازهای ضروری خود هنگام توقف کاروانهای تجاری، با آنها داد و ستد می‌کردند. عمده تجارت خارجی مدینه توسط کاروانهای تجاری بود که از شام می‌آمدند و کالاهای خود را به فروش می‌رساندند و کالاهای آنها عبارت بود از گندم، جو، زیتون، انجیر و پارچه.

هنگام ورود یکی از این کاروانهای تجاری بود که پیامبر ﷺ در مسجد مشغول

خواندن خطبه نماز جمعه بود که مردم با شنیدن صدای طبل کاروان برای این که کالاهای مورد نیاز خود را تهیه کنند، به سوی کاروان رفتند و جز اندکی در حضور پیامبر باقی نماندند و محل نماز را ترک کردند. خدای تعالی به این جهت آنها را در سوره جمعه تویخ کرده است.<sup>۲۵</sup> این کاروانها عامل تبادل خبر بودند و چون رفت و آمد این کاروانها زیاد بود، هر روز اخبار شام به گوش مسلمانان می‌رسید و اخبار مدینه به شام می‌رفت. پیش از جنگ تبوک کاروانی از شام به مدینه آمد و خبر آورد که رومیان از قبائل لخم، جذام، غسان و عامله نیرو جمع کرده‌اند و مقدمه سپاهشان را به «بلقاء» فرستاده‌اند و «هرقل» در «حمص» مانده و آماده حمله هستند. طبق این خبر، رسول خدا ﷺ برای رفتن به تبوک آماده شدند<sup>۲۶</sup> و هنگامی که ابوبکر عمرو عاص را با لشکری به سوی فلسطین می‌فرستاد یکی از این کاروانها خبر حمله مسلمانان را به هرقل رساند و آنها برای مقابله آماده شدند.<sup>۲۷</sup>

یهودیهها هم در این نوع تجارت شرکت داشتند. بخصوص که جو از شام وارد می‌کردند و در بازار بنی‌قینقاع به فروش می‌رساندند.<sup>۲۸</sup> بعضی از تاجران مکه هم



اهل مدینه با مناطق دیگر به تجارت مشغول شدند و توانستند با اهل مکه رقابت کنند. اوج این تجارت بعد از فتح مکه و ورود قبائل حجاز به اسلام بود، چون آنان موظف بودند که به دولت مدینه زکات بپردازند و این اموال سرمایه تجاری برای اهل آن قرار گرفت.

حاطب بن ابی بلتعنه مواد غذایی می فروخت.<sup>۳۱</sup> دحیه کلبی از شهرهای شام روغن زیتون و مواد غذایی وارد می کرد.<sup>۳۲</sup> ابامعلق انصاری نیز بعد از هجرت با سرمایه خود و دیگران با شهرهای دیگر رابطه تجاری داشت. یکسال پیش از رحلت پیامبر ﷺ ابوبکر همراه نعیمان و سوییط بن حرمه برای تجارت به شهر بصرای شام رفته بودند. همچنین تجار شام کالاهایی چون روغن، گندم، جو، انجیر، پارچه و آنچه در شام وجود داشت به مدینه می آوردند و تاجران نبطی، گندم و زیتون وارد می کردند. مهمترین کالاهایی که از خارج وارد مدینه می شد، انواع پارچه برای لباس و عمامه بود. از یمن هم عطر می آوردند.

از جمله مناطقی که در زمان پیامبر ﷺ با مدینه رابطه تجاری داشت، نجد بود. آن حضرت اسرای بنی قریظه را توسط سعد بن زید انصاری به نجد فرستاد

وقتی که از یثرب عبور می کردند، سر راه خود با آنها داد و ستد می نمودند، چنانکه هاشم جد پیامبر ﷺ هنگام گذشتن از یثرب با «سلمی» مادر عبدالمطلب ازدواج کرد و عبدالله پدر بزرگوار پیامبر ﷺ هنگام برگشتن از شام در مدینه از دنیا رفت.<sup>۲۹</sup> بدین منظور بازارهایی در زمان جاهلیت در مدینه وجود داشت که عبارت بودند از:

بازاری در ناحیه ای به نام یثرب، بنی قینقاع، بازاری در منطقه صفاصف، بازاری در کنار قلعه مزاحم و بقیع الخلیل. بعضی از این بازارها دائمی بود و بعضی دیگر در مواقع معینی از سال برگزار می شد و در بقیع الخلیل، حیوانات و مواد غذایی به فروش می رسید. از همه بازارها، بازار بنی قینقاع که از آن یهود بود، رونق زیاد داشت و در آن زینت آلات و وسائل فلزی داد و ستد می شد.<sup>۳۰</sup>

### وضعیت تجاری مدینه بعد از هجرت

پس از این که مسلمانان از مکه به مدینه هجرت کردند، چون پیشه اصلی شان تجارت بود، بعضی شان مشغول تجارت شدند و افرادی از انصار هم از آنان پیروی کرده، وارد بازار شدند و به داد و ستد پرداختند و تجارت در مدینه رونق گرفت و

رسول خدا ﷺ کار بازار را تنظیم کرده و بر آن اشراف داشت و خود اداره آن را بر عهده می‌گرفت، عامل مخصوصی را بر آن نگماشت در حالی که برای بازار مکه عاملی را تعیین کرد. چون خود در آنجا حاضر بود و نظارت می‌کرد. آن حضرت قیمتها را تعیین می‌کرد. از احتکار منع می‌نمود و حدود و قانونی برای جلوگیری از «غبن» فروشنده و خریدار وضع ساخت. در حالی که در جاهلیت هیچ مراقبتی بر بازار نبود. در کیل و وزن نظمی وجود نداشت و کم‌فروشی و غش به وفور یافت می‌شد. در این باره آیه: ﴿وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ﴾ نازل شد.

قبائل مجاور مدینه در شکوفایی و رواج بازار مدینه سهم بزرگی داشتند و در طول سال کالاهای خود را به آنجا می‌آوردند و به داد و ستد می‌پرداختند. مهمترین چیزی که به مدینه می‌آوردند: اسب، گوسفند، شتر و روغن بود. در آن ایام بود که رسول خدا از شخصی از قبیله بنی‌فزاره اسبی را به قیمت ده اوقیه نقره خرید. قبایل اطراف پیش از تحریم شراب، شراب و همچنین گوشت حیوانات شکار شده را به آنجا می‌آوردند و مانند زمان جاهلیت با صدای بلند کالای خود را عرضه می‌کردند و از بازار مدینه

تا آنها را بفروشد و به جایش اسب و سلاح بخرد؛ چنانکه از یمامه خرما به مدینه می‌آوردند.<sup>۳۳</sup>

رسول خدا ﷺ هم برای رونق تجارت، برای مسلمانان بازاری بنا کرد. مکان این بازار را ابتدا در منطقه بقیع تعیین نمود ولی با مخالفت یهودیان روبرو شد و آن را به مکان بازار مدینه در نزدیکی مسجد منتقل ساخت. مکان این بازار مانند بازارهای بین روستاها، در فضای باز بود و سایبانی در آن وجود نداشت و معامله‌گر می‌توانست کالای خود را بر زمین بگذارد و خود در بازار گردش نماید و متاعش را هم مشاهده کند و مواظب آن باشد. طول این بازار بیشتر از عرضش بود و در آن انواع مواد غذایی؛ مانند خرما، گندم و روغن و انواع پوست دباغی شده و انواع لباسها و اثاثیه منزل به فروش می‌رسید.

بزازان برای خود مکان مخصوصی داشتند و عثمان بن عفان و طلحة بن عبیدالله از جمله بزازان بودند. برای فروش حیوانات جای خاصی بود. و همه چیز در این بازار وارد می‌شد؛ مانند گندم، روغن زیتون، عسل، اسب و سلاح و همچنین بعضی اشیای لوکس؛ مانند ظروف نقره به فروش می‌رسید.



داشت و افراد این قبائل برای رفع نیازهای خود به مدینه می‌آمدند.<sup>۳۷</sup>

خرما و گندم و بعضی از لباس‌ها را می‌خریدند.<sup>۳۴</sup>

#### ۴- دلمداری

#### ۳- صنعت

مدینه منطقه دلمداری نبود و زمینهای مرغوب آن در جهت تولید محصولات کشاورزی کاشته می‌شدند و اطراف آن هم از آن قبائل صحراگرد و بدوی بود. با این حال اهل مدینه تعدادی شتر و گوسفند و سایر حیوانات اهلی را نگهداری می‌کردند و آنها را از شاخه درختان و کنار باغها می‌چرانند و نیز مناطقی در اطراف مدینه بود که چراگاه به شمار می‌آمد؛ از جمله در شمال غربی مدینه منطقه «زرغابه» و «غابه» که در راه شام قرار داشت و هفت میل از مدینه دور بود، درختچه‌هایی بود که شتران می‌توانستند از آن بخورند.<sup>۳۸</sup> شتران پیامبر ﷺ در آنجا می‌چریدند که «عینة ابن حصن» آنها را غارت کرد.<sup>۳۹</sup> در جنوب نیز چراگاههایی پیدا می‌شد که بعضی از شتران پیامبر ﷺ در جایی به نام «ذی الجدر» چرانده می‌شدند. هشت نفر از قبائل عرب به مدینه آمدند و اسلام آوردند، ولی نتوانستند با آب و هوای شهر مدینه سازگاری داشته باشند و مریض

زندگی یکجا نشینی و پیشه زراعت و تجارت، بر خلاف صحراگردی و چادرنشینی، صنایع خاص خود را می‌طلبید. شهرنشینی مسکن و کشاورزی وسائل آن و دفاع از شهر وسائل دفاعی و تجهیزات جنگی لازم دارد. برای هر یک از این‌ها صنعتگران مخصوصی باید مشغول به کار شوند. مدینه هم که شهر بود چنین وسائلی را لازم داشت و اهل آن نمی‌توانستند همه را از خارج وارد کنند. بنابر این از خود صنعتگرانی داشتند. ولی بیشتر صنایع مدینه در دست یهودیان بود. چون عربها چندان رغبتی به صنعت نشان نمی‌دادند و صنعتگر را تحقیر می‌کردند. از این رو یهودیان صنایعی چون دباغی، رنگرزی، آهنگری و سلاح سازی را در اختیار گرفته بودند و گروهی از آنها به زرگری می‌پرداختند.<sup>۴۰</sup> و هنگام هجرت پیامبر به مدینه تنها یک نجار به نام میمون در آنجا وجود داشته است.<sup>۴۱</sup> مدینه برای قبائلی چون جهینه، غفار، عذره و بلئی مرکزیت

این رو مردم اسبان زیادی را از قبائل اطراف خریداری کردند، به حدی که اسبان انصار در جنگ فتح مکه پانصد رأس بود و در یک کاروان پانصد شتر عبدالرحمن بن عوف وارد مدینه شدند.<sup>۴۳</sup> در حالی که در جنگ بدر همهٔ مسلمانان یک یا دو اسب داشتند.

### تحول وضع اقتصادی مدینه بعد از هجرت

وضع اقتصادی مدینه و انصار پیش از هجرت پیامبر ﷺ ضعیف و کم رونق بود و این به جهت جنگها و اختلافات طولانی آنها بود، لیکن به عکس، یهودیان ثروتمندتر شده و با بهره زیاد، پول به انصار قرض می‌دادند و گاهی بهرهٔ پول در سال به پنجاه درصد می‌رسید و خدای تعالی به این خاطر یهودیان را در قرآن توبیخ فرموده است. هنگامی که مهاجران به مدینه وارد شدند سخت‌ترین روزهای انصار بود و به ابتدایی‌ترین نیاز محتاج بودند و در جنگ بدر نتوانستند بیش از هفتاد شتر تهیه کنند. و نمی‌توانستند همهٔ مهاجران را تأمین نمایند و عده‌ای از واردین به مدینه در کنار مسجد سکنی یافتند و غذایشان تنها خرما بود و از خرما خوردن خسته شده بودند و به پیامبر ﷺ شکایت کردند. رسول خدا ﷺ بر

شدند، رسول خدا ﷺ آنها را به «ذی الجدر» فرستاد تا در آنجا از شیر شترانش تغذیه کنند و آنان بعد از چند روز مرتد شدند و چوپان شتران را کشتند و شتران را به غارت بردند. پیامبر ﷺ بعد از اطلاع از قضیه، به تعقیب آنها پرداخت و آنها را گرفته، به سزای عملشان رساند.<sup>۴۰</sup>

میان مدینه و ریزه منطقه‌ای بود که رسول خدا ﷺ آن را برای شتران زکات حمی<sup>۴۱</sup> قرار داده بود. در جنوب غربی مدینه منطقه «تقیع الخصمات» را برای اسبان مجاهدان قُرُق نموده و به آنها اختصاص داد.<sup>۴۲</sup> مردم مدینه تعدادی گاو برای شخم زدن زمین داشتند و تعدادی شتر، برای این که آب را توسط آنها از چاه بیرون بیاورند و به جاهای دیگر برده و زمینشان را آبیاری کنند و به این شتران «نواضح» می‌گفتند. بعضی از اهل مدینه تا صد شتر داشتند. بدویها هم شتر و سایر حیوانات اهلی به مدینه می‌آوردند و به فروش می‌رساندند، ولی نسبت به اهل مکه به دامداری راغب نبودند. اما بعد از هجرت وضع فرق کرد و مردم بیشتر به تجارت مشغول شدند و تجارت با خارج، شتران بیشتری لازم داشت و به خاطر جنگهایی که پیش می‌آمد، نیاز بیشتر به اسب پیدا می‌شد از



کرد. با اهل اذرح در سال به صد دینار مصالحه نمود.

با اهل یمن بر مبلغی مصالحه کرد.  
با اهل نجران به دو هزار «حله» در سال مصالحه نمود.

از مجوسیان از هر نفر که به سن بلوغ می‌رسید یک دینار می‌گرفت.

هنگامی که از بحرین مالی به دست پیامبر ﷺ رسید، فرمود: در مسجد بگذارند و خودش رفت و نماز خواند و بعد از نماز نشست و هر کس را دید مقداری از آن عطا کرد. ۴۴ این اموال در دست مسلمانان سرمایه گشت تا توانستند با شهرهای دیگری تجارت کنند و سرمایه زیادی به دست آورند.

فراز منبر رفت و فرمود: «اگر نان و گوشت داشتیم به شما می‌خوراندم» این حالت تا جنگ خندق ادامه داشت که هنگام حفر آن، از شدت گرسنگی سنگ به شکم می‌بستند ولی بعد از جنگ این حالت عوض شد و مسلمانان مناطقی را فتح کردند و از خراج و جزیه آن برخوردار شدند و بعد از فتح مکه و جنگ حنین وضع بهتر شد و مسلمانان غنائم زیادی را از قبیله هوازن به دست آوردند. قبائل حجاز به مدینه می‌آمدند و اسلام می‌آوردند و زکات پرداخت می‌کردند و یا مصالحه کرده، جزیه می‌دادند.

پیامبر با اهل تباه، جرش و ایله برای هر بالغی سالی یک دینار مصالحه

### ● پی‌نوشتها:

- ۱- بقره: ۲۶۱، ۲۶۴ و ۲۶۶، انعام: ۹۹ و ۱۴۱، مؤمنون: ۱۹، یس: ۳۳ و ۳۴ و ق: ۱۱-۷
- ۲- دکتر حمیدالله، محمد، رسول اکرم در میدان جنگ، انتشارات کتابفروشی محمدی، ترجمه: سید غلامرضا سعیدی ص ۷۵-۷۳
- ۳- یاقوت حموی، معجم البلدان، بیروت، دار بیروت للطباعة والنشر، ۱۴۰۸ هـ. ج ۱، ص ۲۹۹
- ۴- عبدالله عبدالعزیز بن ادريس، مجتمع المدینه فی عهد الرسول ﷺ، ریاض: عمارة شؤون المكتبات - جامعة الملك سعود ص ۱۹۱
- دکتر جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بیروت: دار العلم للملایین. بغداد - مکتبه النهضه ج ۷، ص ۲۹

- محمد محمد حسن شراب، المدينة النبويه فجر الاسلام والعصر الراشدي، دمشق: دار القلم، بيروت: الدار الشاميه ص ۳۱۴-۳۱۰
- ۵- دکتر جواد علی، همان منبع.
- ۶- دکتر احمد ابراهيم الشریف: مکه و المدينة فی الجاهلیه و عهد الرسول ﷺ، دار الفكر العربی، ص ۳۸۱
- ۷- یاقوت حموی، معجم البلدان، بیروت: دار بیروت للطباعة والنشر، ج ۱، ص ۴۴۶؛ ج ۳، ص ۴۳۹ و ج ۴، ص ۲۰۵
- ۸- «نواضح» جمع «ناضح» است و ناضحه به شتر یا گاوی گفته می‌شد که آن را به دلو چاه می‌بستند و با رفت و برگشت، آب را از چاه بیرون می‌کشید و در حوضی که آماده شده بود می‌ریخت و از آن حوض به تدریج مصرف می‌شد (ابوالفرج اصفهانی، الأغانی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۳، ص ۴).
- ۹- دکتر جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بیروت: دار العلم للملایین. بغداد: مکتبه النهضه ج ۷، ص ۴۱، ۴۲ و ۱۳۱
- ۱۰- العباسی، احمد بن عبدالحمید، عمدة الأخبار فی مدينة المختار، قاهره چاپ سوم، ص ۲۳۳
- ۱۱- دکتر ابراهيم الشریف احمد، مکه و المدينة فی الجاهلیه و عهد الرسول، دار الفكر العربی، ص ۳۸۱
- ۱۲- یاقوت حموی، همان منبع، ج ۵، ص ۸۲
- ۱۳- یاقوت حموی، معجم البلدان، بیروت: دار بیروت للطباعة والنشر ۱۴۰۸ ه. ج ۱، ص ۴۴۶
- ۱۴- دکتر جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بیروت: دار العلم للملایین. بغداد: مکتبه النهضه، ج ۷، ص ۴۳۳
- ۱۵- همان منبع، ص ۳۱۴
- ۱۶- زین الدین المراغی، تحقیق النصرة بتلخیص معالم دار الهجرة، مکتبه العلمیه بالمدينة المنوره، ص ۱۸۲ و عبدالسلام هاشم حافظ، المدينة المنوره فی التاريخ، منشورات نادى المدينة المنوره الادبی، ص سوم، ص ۳۸
- ۱۷- سمودی. وفاء والوفاء باخبار دار المصطفی، دار احیاء التراث العربی، تحقیق: محمد محی الدین عبدالحمید، ج ۳، ص ۱۳۰۷ و ۱۰۶۸
- ۱۸- یاقوت حموی، همان منبع، ج ۲، ص ۱۲۸
- ۱۹- ابن سعد، الطبقات الكبرى، دار بیروت للطباعة والنشر، ج ۳، ص ۲۲۲
- ۲۰- دکتر جواد علی، همان منبع، ص ۲۲۰-۲۱۸
- ۲۱- اقطاع؛ یعنی این که حاکم قطعه‌ای از زمین را در اختیار شخصی بگذارد تا آن را آباد کند.
- ۲۲- دکتر نجمان یاسین، تطور الأوضاع الاقتصادية فی عصر الرساله والراشدين، بغداد: دار الشؤون الثقافیه العامه، ص ۱۴۵
- ۲۳- یاقوت حموی، معجم البلدان، بیروت: دار بیروت للطباعة والنشر ۱۴۰۸ ه. ج ۴، ص ۱۸۲



- ۲۴- به چنین برجهایی در مدینه «أطم» می‌گفتند که هم جنبه امنیتی داشت و مانند قلعه بود و هم جنبه اقتصادی، که به جای قصر و کاخ مورد استفاده قرار می‌گرفت.
- ۲۵- دکتر جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بیروت: دار العلم للملایین، بغداد: مکتبه النهضة، ج ۴، ص ۱۴۱ و ج ۷، ص ۲۹۳
- ۲۶- واقدی، المغازی، بیروت: عالم الکتب، ج ۳، ص ۹۸۹ و ۹۹۰
- ۲۷- دکتر جواد علی، همان منبع، ج ۴، ص ۱۴۱
- ۲۸- دکتر جواد علی، همان منبع، ج ۷، ص ۵۸ و ۲۹۳ و دکتر توفیق بزّو، تاریخ العرب القديم، دمشق ط ۱، ص ۳۰۷
- ۲۹- ابن هشام، السیره النبویه، بیروت: دار المعرفه، ج ۱، ص ۱۳۷ و ۱۵۸
- ۳۰- ابن شبه، تاریخ المدینه المنوره، قم: منشورات دار الفکر ۱۴۱۰ هـ، ج ۱، ص ۳۰۵
- ۳۱- عبدالله عبدالعزيز بن ادريس، مجتمع المدینه فی عهد الرسول ﷺ، ریاض: عمارة شؤون المکتبات. جامعة الملك سعود، ص ۱۹۱
- ۳۲- دکتر جواد علی، همان منبع، ص ۲۹۳
- ۳۳- عبدالله عبدالعزيز بن ادريس، همان منبع، ص ۲۱۴ و ۲۱۵
- ۳۴- ابن قتیبه، ابی محمد عبدالله بن مسلم، المعارف، تحقیق: ثروت عکاشه، منشورات الشریف الرضی ص ۵۷۵ و عبدالله عبدالعزيز بن ادريس، مجتمع المدینه فی عهد الرسول ﷺ، ریاض: عمارة شؤون المکتبات. جامعة الملك سعود، ص ۲۱۳-۲۰۹
- ۳۵- دکتر توفیق بزّو، تاریخ العرب القديم، دمشق ط ۱، ص ۳۰۷
- ۳۶- سمهودی، وفاء الوفا باخبار دار المصطفی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۲، ص ۳۹۶
- ۳۷- حسین مونس، اطلس تاریخ اسلام، قاهره: الزهراء الاعلام العربی، ص ۱۰۴
- ۳۸- دکتر احمد ابراهیم الشریف، مکه والمدینه فی الجاهلیه و عهد الرسول ﷺ، دار الفکر العربی، ص ۳۸۴
- ۳۹- واقدی، المغازی، بیروت: عالم الکتب، ج ۲، ص ۵۳۸
- ۴۰- واقدی، همان منبع، ص ۵۶۹ و یاقوت حموی، معجم البلدان، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۲، ص ۱۱۴
- ۴۱- حمی یعنی قُرُق کردن محل مخصوصی، که در جاهلیت بزرگان و رؤسای قبائل این کار را می‌کردند.
- ۴۲- حافظ ابی عبید قاسم بن سلام، الامول، بیروت ط ۱۴۰۸ هـ، ص ۳۸۶
- ۴۳- دکتر جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بیروت: دار العلم للملایین. بغداد: مکتبه النهضة، ج ۷، ص ۴۳۳
- ۴۴- عبدالله عبدالعزيز بن ادريس، مجتمع المدینه فی عهد الرسول ﷺ، ریاض: عمارة شؤون المکتبات. جامعة الملك سعود، ص ۱۸۹ و ۱۹۰

